

## سرمایه‌داری، نظمی در حال زوال

جهان سرمایه‌داری در یک آشفتگی بزرگ گرفتار آمده است. بحران‌ها از همه نوع، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی این نظم جهانی را فراگرفته‌اند. نارضایتی و اعتراض به وضع موجود در همه جا در حال افزایش است. از خاور میانه تا آمریکای لاتین، از ایالات متحده آمریکا تا اروپا، تظاهرات، شورش‌ها و اعتصابات به واقعیتی روزمره تبدیل شده‌اند. مناسبات قدرت‌های بزرگ جهان به شدت متشنج است. بحران هژمونی جهانی، تضاد قدرت‌های امپریالیست را تشدید و منازعه میان آنها را شدت بخشیده است. نهادهای بین‌المللی نظم جهانی، اعتبار پیشین خود را از دست داده و به مراکز بی اثر اختلاف و کشمکش میان قدرت‌های بزرگ تبدیل شده‌اند. بحران بی سابقه اقتصادی و توأم با آن، بحران کرونا، آشکارتر از هر رویداد دیگر، ناتوانی و ورشکستگی نظم را به نمایش گذاشته‌اند که در بن‌بستی غیرقابل عبور گیر افتاده است.

تظاهرات و اعتراضات مردم آمریکا که پس از گذشت حدود سه هفته از قتل جورج فلوید توسط پلیس نژادپرست آمریکا همچنان ادامه دارد، در همین مدت کوتاه به وضوح نشان داده است، که این مبارزات، صرفاً اعتراضی به تبعیض و آرم کشی یک یا چند پلیس نژادپرست، تمام سیستم پلیسی و حتی سیستم حقوقی- سیاسی حاکم نیست، بلکه اعتراض به تمام نابرابری‌های موجود، اعتراض به نظمی است که فقر و ثروت را به شکل بی‌سابقه‌ای در دو قطب جامعه انباشت کرده است. در یک قطب گروه کوچکی سرمایه‌دار تمام ثروت جامعه را در دست خود متمرکز ساخته و حتی در اوج مرگ و میر ناشی از شیوع کرونا، میلیاردها دلار بر حجم ثروت و سرمایه خود افزوده اند و در نهایت رفاه و خوشگذرانی زندگی می‌کند و در قطب دیگر، ده‌ها میلیون کارگر قرار دارند که در منتهای فقر و بدبختی، بیکاری و گرسنگی به سر می‌برند. بحران اقتصادی تنها در آمریکا متجاوز از ۴۰ میلیون تن از کارگران را به خیابان‌ها پرتاب کرده است. آنها به علت نداشتن بهداشت و تغذیه مناسب، به آسیب‌پذیرترین بخش جامعه در مقابل بیماری کشنده کرونا تبدیل شده که همه روزه در گروه‌های ده‌ها و صدها نفره جان خود را از دست می‌دهند. روشن است، یک چنین جامعه‌ای که حتی نمی‌تواند حیات بردگان مزدی خود را تامین کند، محکوم به نابودی است. این

در صفحه ۲

## پیک دوم کرونا و مردمی که در سکوت کشتار می‌شوند

کرونا در شرایطی است، که نه تنها از مهار این ویروس مرگبار در ایران هیچ نشانی نیست، بلکه همه شواهد گویای شروع مرحله پیک دوم این بیماری در کشور است. وضعیتی خطرناک که استاندار کرمانشاه روز ۱۸ خرداد با اشاره به شیوع مجدد این ویروس اعلام کرد: "در حال گذراندن پیکی از این بیماری در استان هستیم که از پیک اول سخت‌تر است".

اعلام وضعیت قرمز در خوزستان، کردستان،

در صفحه ۳

از زمان اعلام رسمی شیوع کرونا در ایران تا کنون ۴ ماه گذشته است. طی این مدت، طبق همان آمارهای دولتی تا روز یکشنبه ۲۵ خرداد ۱۳۹۹، تعداد ۱۸۷ هزار و ۴۲۷ نفر به این ویروس مرگبار مبتلا شده‌اند و دست کم ۸ هزار و ۸۳۷ نفر جان خود را از دست داده‌اند. آمارهایی که عموماً جعلی هستند و میزان واقعی آن طبق نظر سازمان بهداشت جهانی دست کم ۵ برابر آمارهای رسمی دولت است. اعلام رسمی این تعداد از مبتلایان و جان باختگان ویروس

## توطئه جدید، این بار علیه سندیکای کارگران هفت‌تپه و فعالان آن



در پی اقدام کنفدراسیون بین‌المللی مواد غذایی (IUF) و انتشار پیام آن در هفتم خرداد ۹۹ مبنی بر معرفی فریدون نیکو فرد به‌عنوان نماینده این سازمان و سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه، برای حضور در جلسات دادگاه امید اسد بیگی کارفرمای مجتمع کشت و صنعت هفت‌تپه، سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه با انتشار نامه سرگشاده‌ای مورخ یازده خرداد ۹۹ نسبت به این اقدام آی یو اف اعتراض نمود. سندیکا در این نامه نوشت:

در صفحه ۴

## رقمی بر حداقل دستمزد افزوده نشد

در صفحه ۱۰

## فساد، "حادثه‌ای طبیعی" در جمهوری اسلامی!

ارگان‌های تحت نظارت وی، علیه نمایندگان مجلس، علیه وزرا و مقامات دولتی (پیشین یا کنونی)، علیه سران و مدیران قوه قضاییه، علیه سپاه پاسداران و نیروهای انتظامی و وزارت اطلاعات و نیروهای امنیتی، علیه آقازاده‌ها و خلاصه هر صاحب پست و مقام در حاکمیت افشا نشود و آب نیز از آب تکان نخورد، به جز حذف چند مهره کوچک.

در صفحه ۶

افشای پرونده‌های فساد و اختلاس و رشومخواری سران و مسئولان جمهوری اسلامی، به ویژه در سال‌های اخیر و هر بار با ارقام و ابعادی سرسام‌آورتر از گذشته، چنان به روندی عادی بدل گشته است که دیگر حیرت کسی را هم بر نمی‌انگیزد. پرونده‌های فساد که هر یک از آنها در کشورهای دیگر کافی بود تا یک زلزله سیاسی به راه اندازد، اما در ایران، کمتر ماهی می‌گذرد که پرونده فسادى درباره رهبر و

## سرمایه‌داری، نظمی در حال زوال

صرفاً یک خواست و آرزوی انسان‌دوستانه نیست، بلکه جبر گریز ناپذیر تاریخ است و ضرورت برافتادن آن را قانونمندی درونی آن دیکته کرده است. تجلی آن نیز آشکارا در همین بحران‌های دیده می‌شود که راه‌های علاجی در چارچوب نظم موجود پیدا نمی‌کنند.

طبقه سرمایه‌دار حاکم بر مهم‌ترین کشورهای جهان در طول نزدیک به دو دهه اخیر، هر آنچه را که در چنته داشت به کارگرفت، تا شاید بتواند بر بحران اقتصادی نظم سرمایه‌داری جهان که ادامه آن نشانه روشنی بر بیماری علاج‌ناپذیر یک نظم در حال زوال است، غلبه کند، اما نتیجه آن شد که اکنون با بزرگترین بحران دوران موجودیت این نظم مواجه شده است. به استثنای چین که نرخ رشد تولید ناخالص داخلی آن از ۷ درصد به حدود یک درصد تنزل یافته، تمام مهم‌ترین کشورهای سرمایه‌داری با نرخ‌های منفی ۵ تا ۲۰ درصد مواجه شده‌اند. بنابراین، این ورشکستگی فقط خود را در به‌اصطلاح مستحکم‌ترین قلعه سرمایه‌داری جهان، در آمریکا به نمایش گذاشته، بلکه تمام کشورهای جهان سرمایه‌داری با آن رو به رو هستند.

اما این نظم که در سراسر جهان در همین دو دهه اخیر با بحران‌های اقتصادی-اجتماعی و سیاسی جدی پی‌در پی مواجه بوده و قادر به حل آن‌ها نیز نبوده است، در عین حال آشکارا نشان داد در برابر یک ویروس و بیماری ناشی از آن، که این هم نتیجه سیاست‌های ویرانگر این نظم در دشمنی با طبیعت و اولویت سود و سرمایه بر سلامت و بهداشت انسان‌هاست، علیل و ناتوان است.

سرمایه‌داری تضاد خصمانه میان انسان و طبیعت خارج از او را به اوج رسانده است. برای کسب سود هرچه بیشتر، کمر به ویرانسازی و نابودی طبیعت با استفاده بی حساب و کتاب از طبیعت، بست. یکی از عواقب این برخورد خصمانه به طبیعت، بیماری‌های همه‌گیری است که هم اکنون بشریت با یک نمونه آن درگیر است. نظم سرمایه‌داری جهانی اما در همان حال در خدمت این سود و افزون‌سازی سرمایه، تمام امکانات بهداشتی، درمانی و دارویی را در دست سرمایه‌دارانی قرار داد که بهداشت و درمان را نیز وسیله سودآوری و انباشت سرمایه قرار دادند. نتیجه آن شد که امروز تمام مردم جهان با یک بیماری مواجه‌اند که نه امکانات درمانی لازم برای مداوای بیماران وجود دارد و نه دارویی برای پیش‌گیری از آن. از همین رو راه حل آن نیز شیوه غیر انسانی مصونیت‌گله‌ای اعلام شد که تا کنون به مرگ نیم میلیون انسان انجامیده است و از قرار معلوم، آقدر انسان‌ها باید جان خود را از دست بدهند تا خود به خود مصونیت ایجاد شود.

ورشکستگی چنان آشکار است که حالا رئیس صندوق بین‌المللی پول، همان نهاد مالی پیش‌برنده سیاست ضدکارگری و ضد انسانی نتولیرال، که کوس شکست و رسوائی آن در بحران‌های پیاپی قرن بیست و یکم به صدا درآمده است، شکوه می‌کند که تاکنون حدود ۱۰ تریلیون دلار در جهان صرف مقابله با پیامدهای کرونا

در جهان شده است. او می‌گوید: ممکن است بیش از ۱۰۰ میلیون نفر از مردم جهان در نتیجه شرایط کنونی به فقر مطلق سقوط کنند و خواستار افزایش سرمایه‌گذاری روی زیرساخت‌های درمانی و آموزشی، مقابله با تغییرات اقلیمی و افزایش حمایت از کسب و کارهای کوچک و شاغلین حداقلی بگیر، می‌شود.

این همان نهادی است که کل سیاستش سپردن همه چیز از جمله همین بهداشت و درمان به سرمایه‌داران بخش خصوصی بوده است. اکنون اما این رهنمودها دیگر چیزی را تغییر نخواهد داد، آنچه که در میان است، مبارزه توده‌های کارگر و زحمتکش برای دگرگونی وضع اسفبار موجود است.

این که دامنه اعتراضات به سرعت از آمریکا به اروپا کشیده شد و تظاهرات گسترده‌ای در تعدادی از کشورهای اروپایی برپا گردید، نشان از این واقعیت است که معضل کارگران و زحمتکشان تمام کشورهای جهان، سرمایه‌داری است. اگر امروز در آمریکا و اروپا نمادهای نظم حاکم و طبقه پاسدار این نظم به زیر کشیده می‌شوند، البته نشانه‌های اولیه جنبشی است که مراحل مقدماتی خود را طی می‌کند. اما تا همین جا کافی بود که مردم معترض به نظم موجود، مجسمه‌هایی را که نمادهای محبوب طبقه حاکم بورژوا هستند در تعدادی از شهرها و کشورها به زیر بکشند، تا طبقه حاکم را وادارند از ترس خشم در حال فرار، حتی خودش داوطلب برچیدن تعدادی از آن‌ها گردد.

در آمریکا روز نهم ژوئن مجسمه کریستوف کلمب در ایالت ویرجینیا توسط مردم تخریب، به آتش کشیده شد و سپس به دریاچه پرتاب گردید. تظاهر کنندگان در جای این مجسمه نوشتند: «کلمب نماد نسل‌کشی بود»

همچنین در چند شهر معترضان خشمگین به نمادهای دوران کنفدراسیون حمله کردند. در برخی از شهرها نیز خود مقامات حذف این نمادها از چهره شهر را آغاز کرده‌اند. جنبش سرنگونی نمادهای بورژوازی به اروپا نیز کشید. روز هفتم ژوئن معترضان در شهر بریستول بریتانیا مجسمه ادوارد کلسون از برده داران و برده فروشان قرن هیجدهم را در یکی از خیابانهای مرکزی شهر پایین کشیده و آنرا به درون رودخانه انداختند.

زیر فشار مبارزه، شورای منطقه تاور هملتس شهر لندن روز سه‌شنبه ۹ ژوئن اعلام کرد که مجسمه رابرت میلیگان، برده‌دار بریتانیایی از خیابان وست‌اینپد در شرق این شهر پایین آورده شد.

در لندن نیز مردم با نوشتن عبارت «او یک نژادپرست بود» زیر مجسمه وینستون چرچیل خواستار برچیدن آن شدند. دولت بریتانیا شبانه‌دور آن را با آهن بست تا مانع از به زیر کشیدن آن شود.

در بلژیک هزاران تن از مردم، مجسمه لئوپولد دوم، پادشاه پیشین این کشور را در شهر بندری آنتورپ به پایین کشیدند.

جنبش اعتراضی، تعداد دیگری از کشورهای اروپایی را فراگرفت و از جمله گردهم‌آنی‌ها و تظاهرات گسترده‌ای در فرانسه و هلند برپا شده که همچنان ادامه دارند.

سیاستمداران طبقه حاکم برای مهار خشم مردم در برخی موارد خود داوطلب برچیدن نمادهای

نژاد پرستانه نظم حاکم شدند. در آمریکا، رئیس مجلس نمایندگان خواستار آن شد تا مجسمه چهره‌های مشهور کنفدراسیون از جمله جفرسون دیویس، رئیس‌جمهور کنفدراسیون کشورهای آمریکا در طول جنگ داخلی این کشور، از ساختمان کنگره جمع‌آوری شوند.

شهردار لندن، دستور داد تا کلیه مجسمه‌ها و اسامی خیابان‌های پایتخت بریتانیا مورد بازنگری قرار گیرند و تاکید کرد باید مطمئن شویم که چنین شخصیت‌هایی در این کشور ستایش نمی‌شوند.

شهردار بریستول، با معترضان همراه شد و گفت: «مردم بریستول، آنهایی که نمی‌خواستند این مجسمه در وسط شهرشان باشد جمع شدند و این وظیفه من است که میان مردم همبستگی ایجاد کنم و صدای این افراد را و حقانیت آنها را که این مجسمه برایشان نوعی اهانت شخصی محسوب می‌شود بشنوم.»

در بلژیک یکی از مقامات شهری بروکسل از لزوم تصمیم‌گیری سریع دولت برای برچیدن مجسمه پادشاه سابق بلژیک از بروکسل خبر داده است.

حمله به نمادهای نظم سرمایه‌داری حاکم صرفاً حمله به نمادهای نژادپرستی، برده‌داری و تجاوزگری‌های استعماری نیست. تجربیات تاریخی در همه جا نشان داده است که وقتی مردم از یک نظم اقتصادی-اجتماعی و یا سیاسی روی برمی‌گرانند و خواستار برافتادن آن می‌شوند، نمادهای این نظم را به زیر می‌کشند. مردمی که در آمریکا و اروپا به اعتراض و تظاهرات روی آورده و نمادهای نظم حاکم را به زیر می‌کشند، خواهان برافتادن این نظم‌اند. این واقعیت امروز بیش از هر زمان دیگر آشکار شده است که حتی نژاد پرستی و ستم بر افریقایی‌تباران آمریکایی را تنها با دگرگونی تمام این نظم می‌توان برانداخت. برپائی منطقه خود مختار عاری از پلیس در سیاتل نشان داد که مردم حقیقتاً در حال مبارزه برای دگرگونی تمام نظم موجودند. در تمام کشورهای سرمایه‌داری جنبش اعتراضی همین مسیر را طی می‌کند.

نظمی که پوسیده است و با بحران‌های متعدد در سراسر جهان مواجه است، نظمی که اقتصادش نمی‌تواند روی رونق را به خود ببیند، نظمی که تمام سیاست‌های طبقه حاکم برای علاج بحران‌های آن به شکست انجامیده، این نظم نمی‌تواند دوام آورد. نظمی که در طول چند ماه ده‌ها و صدها میلیون کارگر را بیکار و از تامین معاش محروم می‌کند، نظمی که در یک چشم به هم زدن ده‌ها میلیون انسان گرسنه را بر ارتش گرسنگان جهان می‌افزاید، نظمی که تضاد فقر و ثروت را به عرش رسانده است، هیچ دلیل و توجیه تاریخی برای بقای خود ندارد. مبارزه‌ای که از آمریکا آغاز شده و در اروپا ادامه یافته، صرفاً پیش‌درآمدی بر نبردهای بزرگ طبقاتی و روی‌دادهای مهم تاریخی است. اکنون بیش از هر زمان دیگر توده‌های کارگر و زحمتکش پی می‌برند که برای نجات از فجایع بی‌شمار نظم موجود، بدیلی جز سوسیالیسم وجود ندارد. آنچه که در چشم‌انداز قرار دارد اعتلای جنبش طبقاتی کارگران، تشدید مبارزه طبقاتی و انقلاب‌های کارگری برای سرنگونی نظم سرمایه‌داری و استقرار نظمی سوسیالیستی در مقیاسی جهانی است.

## پیک دوم کرونا و مردمی که در سکوت کشتار می شوند

هرمزگان، بوشهر، کرمانشاه، آذربایجان غربی، سیستان و بلوچستان و همچنین اعلام وضعیت حاد در خراسان رضوی، آذربایجان شرقی، لرستان و قسمت هایی از چند استان دیگر به همراه بالا رفتن میزان کشته شدگان و مبتلایان ویروس کرونا طی روزهای اخیر، همه نشانه های گسترش مجدد ویروس کووید ۱۹ در ایران است. وضعیتی که کشتار و مرگ را برای توده های مردم ایران باز هم بیشتر و بیشتر کرده است.

در ماه های اسفند و فروردین، که اوج شیوع ویروس کووید ۱۹ در ایران بود، طبق همان آمارهای دولتی میزان جان باختگان بین ۱۲۰ تا ۱۴۰ و تعداد مبتلایان نیز به میزان ۲۵۰۰ تا ۲۷۰۰ نفر در روز نوسان داشت. آمارهای فوق به تدریج کاهش یافت تا اینکه در اواخر اردیبهشت و اوایل خرداد ماه جاری، رقم کشته شدگان به زیر ۵۰ نفر و مبتلایان نیز به زیر هزار نفر در روز اعلام شدند.

در همان شرایطی که روزانه ۵۰ نفر بر اثر ابتلا به ویروس کرونا جان می باختند و هیچ نشانی هم از مهار جدی این ویروس مرگبار در کشور نبود، حسن روحانی با شعار اجرای همزمان چرخه تولید و حفظ جان مردم، دستور بازگشایی کامل تمام مراکز تولیدی، خدماتی، مساجد، زیارتگاه ها، پارک ها و دیگر اماکن تفریحی را صادر کرد. صدور فرمان روحانی در بازگشایی مساجد و دیگر اماکن عمومی، آنهم در شرایطی که ویروس کرونا کماکان در بیشتر شهرها و استان های ایران در جولان بود، عملاً به معنای عادی جلوه دادن شرایط مرگ و میر کرونایی و سرعت بخشیدن به اجرای سیاست ایمن سازی گله ای در جامعه بود. وضعیتی که به دنبال آن، به سرعت متروها و سرویس های حمل و نقل عمومی، بدون رعایت کمترین شرایط بهداشتی و فاصله گذاری از مردم لبریز شدند. فشرده ترافیک و حرکت موج وار خودروهای شخصی در خیابان ها به وضعیت روزهای پیش از کرونا برگشت. پیاده روها و میدان های شهر به گذرگاه شتابان انبوه مردم تبدیل شد. توده های مردمی که بدون ماسک، بدون رعایت فاصله گذاری و در فشرده گی کامل به جستجوی لقمه نانی از خانه بیرون زده بودند.

در پی اجرای سیاست های فاجعه بار دولت جمهوری اسلامی، جامعه بدون عبور از کنترل و مهار پیک اول ویروس کرونا، وارد پیک دوم شد. وضعیتی مرگبار که این روزها با اعلام وضعیت قرمز در تعدادی از استان های کشور و بالا رفتن آمار کشته شدگان به میزان تا ۱۰۷ نفر در روز و افزایش شدید مبتلایان به تعداد تا ۳ هزار و ۵۰۰ نفر در روز تجلی یافته است. خصوصاً اعلام رقم ۳ هزار و ۵۷۴ نفری مبتلایان در روز جمعه ۱۶ خرداد، که هشدار جدی در شکل گیری وضعیت موجود بود. رقمی بسیار بالا که از ابتدای شیوع ویروس کرونا در ایران سابقه نداشته است. روشن است که افزایش مجدد میزان کشته شدگان و مبتلایان به ویروس

کرونا، نتیجه بلافصل اجرای سیاست ایمن سازی گله ای دولت جمهوری اسلامی در مقابله با ویروس کرونا از آغاز تا به امروز بوده است. سیاست مرگباری که روحانی با اعلام وضعیت نسبتاً عادی در جامعه، اجرای آنرا شتاب بخشید و با تکرار اینکه "کرونا به این زودی رفتنی نیست و ما باید ماه ها و سال ها با این شرایط زندگی کنیم"، جان و سلامت توده های مردم را به هیچ گرفت، و عملاً تیغ زهرآگین سیاست چرخه اقتصادی دولت را بر جان و هستی کارگران و زحمتکشان کشید.

اینکه شیوع ویروس کرونا، اقتصاد دنیای سرمایه داری را به رکود و بحران کشانده است، جایی هیچ تردیدی نیست. اینکه کشورهای جهان، همه تلاش و سعی خود را برای برون رفت از وضعیت بحران اقتصادی موجود گذاشته اند، باز هم جای هیچ تردیدی نیست. آنچه عملکرد دولت های سرمایه داری را در مقابله با ویروس کووید ۱۹ تا حدودی متفاوت کرده است، همانا چگونگی عملکرد آنان در مقابله با ویروس کرونا و شکل به اجرا درآوردن چرخه تولید و واکنش همزمان آنان در میزان حفظ جان توده های مردم بوده است.

با توجه به چگونگی واکنش کشورهای جهان در مقابله با ویروس کرونا و میزان توجه دولت های این کشورها به حفظ جان و سلامتی مردم، مجموعه این کشورها را می توان در سه گروه کلی جای داد. گروه اول، کشورهای نظیر چین هستند که با در پیش گرفتن اعمال قرنطینه مطلق و تعطیلی کامل تمام مراکز تولیدی، خدماتی و منع هرگونه آمد و شد در مناطق آلوده به ویروس کرونا، موفق شدند ویروس کووید ۱۹ را در کوتاه ترین زمان ممکن مهار کنند. اعمال قرنطینه در شهر ۶ میلیونی ووهان و دیگر مناطق آلوده به ویروس کرونا در چین، با چنان جذبیتی پیش رفت که بجز مراکز درمانی و فروشگاه های آنلاین مواد غذایی، تمام فعالیت های تولیدی، تجاری، خدماتی و رفت و آمدهای درون شهری به کلی ممنوع شد. دولت چین، تنها با التزام عملی به تامین تمام امکانات معیشتی و رفع نیازهای درمانی و پزشکی شهروندان خود، قادر شد تا اجرای کامل قرنطینه شهرهای ویروسی را با موفقیت به انجام برساند. طرحی که حداقل ده ها هزار میلیارد "یوان" برای دولت چین هزینه داشت. قرنطینه شهر ووهان تنها زمانی برچیده شد که تعداد جان باختگان این شهر به صفر رسید و آمار روزانه مبتلایان نیز به کمتر از ۱۰ نفر کاهش یافت. که این تعداد هم مبتلایانی بودند که عموماً از کشورهای دیگر به چین بازگشته بودند. نمونه های دیگری از گروه اول، کشورهایی نظیر ژاپن، کره جنوبی، ویتنام و بعضی دیگر از دولت های آسیای جنوب شرقی هستند که آن ها نیز با اعمال قرنطینه، ردیابی دقیق بیماران کرونایی و انجام تعداد تست های بسیار بالای روزانه، توانستند ویروس کووید ۱۹ را به خوبی مهار کنند. در میان این کشورها، دولت ویتنام با عملکردی بسیار مطلوب، اکنون بر تارک همه

کشورهای جهان نشسته است. کشوری غیر ثروتمند، با ۹۶ میلیون جمعیت و داشتن بیش از هزار کیلومتر مرز مشترک با چین مبتلا به ویروس کرونا. دولت ویتنام، به محض باخبر شدن از شیوع ویروس کرونا در چین، از همان اوایل بهمن، با برخوردی قاطع نسبت به رعایت قرنطینه و دنبال کردن انسجام اجتماعی از پیامدهای مرگبار ویروس کووید ۱۹ بدور ماند. دولت ویتنام، به محض باخبر شدن از شیوع ویروس کووید ۱۹ در چین، مدارس را تعطیل و از نیمه دوم اسفند ماه نیز اجرای قرنطینه عمومی را در تمام کشور به عمل آورد. با انجام اینگونه اقدامات ضربتی بود که دولت ویتنام در کوتاه ترین زمان ممکن، موفق به مهار کووید ۱۹ شد. موفقیتی بزرگ، بدون داشتن هیچ تلفات جانی و تنها با داشتن ۲۸۸ نفر مبتلا به ویروس کرونا که آنها نیز جملگی تا نیمه فروردین ماه بهبود یافتند.

گروه دوم، کشورهای سرمایه داری غربی هستند. کشورهایی نظیر آلمان، انگلیس، فرانسه و اغلب دولت های اروپایی که به رغم اینکه در مقابله با پاندمی ویروس کرونا، سیاست ایمن سازی گله ای را در پیش گرفتند، اما در همان حال مواردی از اجرای قرنطینه را نیز با درجات مختلف اعمال کردند. آلمان و فرانسه، نمونه های بارز این گروه از کشورها هستند. این دسته از کشورها نه در ابتدا، بلکه با جدی تر شدن مرگ و میر حاصل از ویروس کرونا با اعمال نسبی قرنطینه یعنی تعطیلی مراکز تولیدی و خدماتی در یک بازه زمانی معین همراه با پرداخت حق بیکاری و ارائه خدمات دولتی به شهروندان قرنطینه شده به طور نسبی توانستند میزان تلفات جانی و مبتلایان به ویروس کرونا را مهار و سپس تحت شرایطی کنترل شده اقدام به بازگشایی مراکز تولیدی، خدماتی و تفریحی کردند. کشورهایی که اجرای همزمان ایمن سازی گله ای تدریجی و اجرای قرنطینه های پلیسی را پیشه کردند و کماکان نیز بر اجرای همین سیاست پا فشاری دارند.

در مقابل کشورهای گروه اول و دوم، گروه سوم از کشورها هم هستند که دولت های آنان هرگز در مسیر قرنطینه کردن شهرها و مناطق آلوده به ویروس کووید ۱۹ حتا به میزان محدود هم اقدام نکردند. نمونه بارز آن دولت جمهوری اسلامی است که در راس این گروه از کشورها قرار دارد. رژیم که از همان ابتدا، با پنهانکاری، دروغگویی و پیشبرد سیاست "قرنطینه بی قرنطینه" جان مردم را به هیچ گرفت. دولتی که به دلیل ورشکستگی مالی و شدت رکود و بحران حاکم بر اقتصاد کشور، حتا برای یک روز هم حاضر به قرنطینه کردن شهرها و مناطق کاملاً آلوده به ویروس کرونا نشد. حسن روحانی، با ادعای اینکه تعطیلی مراکز تولیدی خواست "دشمن" است، و اینکه قرنطینه کردن شهرها مربوط به دوران "قرون وسطی" است، به طرز آشکاری بر سیاست "قرنطینه بی قرنطینه" و اجرای ایمن سازی گله ای در ایران تاکید و پافشاری داشت.

او، برای نجات اقتصاد ورشکسته و کشتی به گل نشسته جمهوری اسلامی تا آنجا پیش رفت که حفظ جان و هستی مردم ایران در مقابل چرخه اقتصادی دولت به امری ثانوی تبدیل شد.

## توطئه جدید، این بار علیه سندیکای کارگران هفتتپه و فعالان آن



اسماعیل  
بخشی

علی  
نجاتی

می‌دهد، و قاحت را به حدی رساند که در موضوع شکنجه علی نجاتی و اسماعیل بخشی و سایر شکنجه‌شده‌ها برای اعتراف گیری اجباری، با شکنجه گران همداستان شد و با بی‌شرمی غیرقابل‌باوری نوشت "کسی که تن به اعتراضات تلویزیونی بده دیگه مهره سوخته است چون در خفا هم خیلی از مسائل را فاش می‌کند و قابل‌اعتماد نیست"

این حد از دردیگی و بهتان و افترا و این شیوه برخورد برای تخریب فعالان سندیکای کارگران نیشکر هفتتپه که عمیقاً مورد تأیید و احترام و اعتماد کارگران هفتتپه بوده‌اند و هستند، تنها با روش‌ها و اقدامات دستگاه اطلاعاتی و شکنجه گران و دشمنان طبقه کارگر قابل‌مقایسه است و بس. یکی از هدف‌های اصلی دستگاه اطلاعاتی رژیم برای مقابله با کارگران هفتتپه و ممانعت از بروز اعتراضات و اعتصابات کارگران این شرکت و از اعتبار انداختن سندیکا و فعالان آن، بازداشت اسماعیل بخشی و علی نجاتی و اعمال شکنجه علیه آن‌ها تا سرحد مرگ و در ادامه، اعتراف گیری‌های اجباری زیر شکنجه و "مستندسازی" آن بود تا سندیکا و فعالان درجه اول آن علی نجاتی و اسماعیل بخشی را تخریب و ایزوله کند. اما کارگران آگاه و هوشیار هفتتپه که هم رژیم حاکم و هم سندیکا و نمایندگان واقعی خود را خوب می‌شناسند، با نفرت و انزجار این اقدامات را محکوم کردند. شکنجه‌ها و اعتراف گیری‌های اجباری و اقدامات وحشیانه و وهن آور و سرانجام "مستندسازی" دستگاه اطلاعاتی نه فقط از محبوبیت امثال نجاتی و بخشی در نزد کارگران و دیگر اقدشار زحمتکش جامعه نکاست، بلکه ماجرای طرح سوخته دستگاه اطلاعات رژیم به ضد خودش تبدیل شد و چیزی جز ناکامی و شکست مفتضحانه نصیب آن نشد. کاری را که دستگاه اطلاعاتی رژیم نتوانست درصدد انجام آن برآمده‌اند. عناصر اخراجی و مستعفی سندیکای کارگران هفتتپه خصومت و دشمنی با سندیکا و فعالان آن را به‌جایی رسانده‌اند که عملاً وظیفه اطلاعاتی‌های رژیم را پیشه کرده‌اند. اما خیلی روشن است که با این کارها و بدگویی و سپیاشی علیه فعالان سندیکا علی نجاتی و اسماعیل بخشی که محبوب کارگران‌اند، تنها مشت خود را بیشتر باز می‌کنند، ماهیت خود را آشکارتر می‌کنند و خود را در نزد کارگران مفتضح‌تر می‌سازند. شعار "اسماعیل رو گرفتن ما همه بخشی هستیم" شعار کارگران است که سناریوسازی دستگاه اطلاعاتی و پخش آن از تلویزیون را دیده‌اند. این شعار گرچه توسط کارگران هفتتپه مطرح شد اما

با توجه به آنچه گفته شد آقای فریدون نیکو فرد، نه عضو سندیکا هستند و نه عضو هیئت‌مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفتتپه."

در ادامه این نامه ضمن بیان سابقه حضور فریدون نیکو فرد و رضا رخشان در سندیکا و استعفا و اخراج و اشاره مختصری به عملکرد این دو در همکاری با کارفرما و عوامل او چنین آمده است:

"همان‌طور که قبلاً اشاره شد کنفدراسیون بین‌المللی آی یو اف، از نظر حقوقی و تشکیلاتی این اجازه را ندارد در امور داخلی سندیکای کارگران نیشکر هفتتپه دخالت داشته باشد، چراکه مجوز تعیین نماینده برای حضور در جلسه دادگاهی امید اسد بیگی و یا موارد دیگر، باید مستقیماً از طریق سندیکای کارگران نیشکر هفتتپه صورت گیرد.

پس رعایت حقوق و موازین داخلی سندیکای کارگران نیشکر هفتتپه یکی از پیش‌شرط‌های روابط ما با دیگر تشکلهای می‌باشد و لازم است که، آی یو اف در این زمینه شفاف‌سازی کرده و مشخص کند چه کسانی به نام سندیکای کارگران هفتتپه با آن‌ها در تماس هستند؟"

به دنبال انتشار این نامه و اعتراض بجای سندیکای کارگران نیشکر هفتتپه نسبت به اقدام کنفدراسیون بین‌المللی مواد غذایی که به احتمال خیلی زیاد با واسطه‌های برخی افراد راست شناخته‌شده ایرانی فعال در زد و بند‌های محافل بین‌المللی به آن دست‌زده است، عناصر وازده و اخراجی و مستعفی سندیکای هفتتپه به‌شدت برافروخته شدند. درحالی‌که جهت‌گیری اصلی این نامه، آی یو اف بود اما این عناصر فرصت را مغتنم شمردند تا در پوشش جوابیه‌ای به این نامه، سندیکای کارگران هفتتپه و فعالان آن را به نحو بیمارگونه‌ای موردحمله قرار دهند.

فریدون نیکو فرد در همان حال که از موضع یک مدعی از خودراضی و با لحنی بسیار نازل برای تخریب علی نجاتی به بدگویی علیه وی دست زد، در عین‌حال به تعریف و تمجید از خودپرداخت. وی با چسباندن القاب گوناگون به کانال سندیکای کارگران نیشکر هفتتپه، پنهان نکرد که در نامه‌ای به دادستانی شوش خواستار برخورد با آن شده است. به دستگاه امنیتی رژیم آدرس داد که علی نجاتی باکسانی "جلسه برگزار کرده" و همکار وی رضا رخشان به سازمان اطلاعات آدرس می‌دهد که ادمین فلان کانال در دهه شصت زندان بوده و "ساکن اهواز" است! فریدون نیکو فرد در بهتان و افترا و بدگویی تا آنجا پیش رفت که علی نجاتی را هم‌ردیف کارفرمای هفتتپه قرارداد و نوشت اینکه نجاتی در زندان نیست، "جای شک و شبهه است". این درحالی‌ست که علی نجاتی در زمان دستگیری و بعدازآن از بیماری رنج می‌برده و در عین‌حال متهمان پرونده هفتتپه با سپردن وثیقه همگی به‌طور موقت آزاد شدند. عنصر وازده و مستعفی از سندیکا که خود را "بالاترین مقام سندیکا" می‌داند و پی‌درپی به خود مدال

"به تاریخ ۲۰ ماه می سال ۲۰۲۰ یک متن از طرف آی یو اف در سراچه‌های اینترنتی منتشر شده است.

در این پیام خطاب به مسئولین مربوطه آمده است که آقای فریدون نیکو فرد به‌عنوان نماینده مجاز آی یو اف و همچنین به نمایندگی از طرف کارگران هفتتپه، در جلسه دادگاهی امید اسد بیگی، کارفرمای شرکت نیشکر هفتتپه حضور داشته باشد.

برای ما سندیکای کارگران نیشکر هفتتپه، جای سؤال دارد که چرا آی یو اف برای سندیکای کارگران نیشکر هفتتپه تعیین تکلیف می‌کند!

اولاً اگر قرار است آی یو اف، نظراتی درباره حضور اعضای سندیکای کارگران نیشکر هفتتپه در جلسات دادگاهی امید اسد بیگی و سایر متهمین پرونده اختلاس ارزی یا موارد دیگر داشته باشد، چرا با سندیکای کارگران هفتتپه تماس نگرفته است؟ آیا کسانی خارج از سندیکای هفتتپه (در داخل و یا خارج ایران) کارچاق‌کن شده‌اند و به دلیل داشتن ارتباط با اتحادیه‌های بین‌المللی، وارد معامله‌شده و افرادی را به‌عنوان نماینده سندیکای کارگران هفتتپه به آی یو اف معرفی کرده‌اند؟

جواب ما به‌عنوان سندیکای کارگران نیشکر هفتتپه با استناد به نامه منتشرشده آی یو اف، این است که فرد و یا افرادی بخصوص در خارج از کشور به دلیل شرایط شغلی در اتحادیه‌ها، توانسته‌اند افرادی چون فریدون نیکو فرد را به‌عنوان نماینده و عضو سندیکای کارگران نیشکر هفتتپه به آی یو اف معرفی کنند و آی یو اف براین مبنی کاملاً غلط آقای نیکو فرد را به‌عنوان نماینده سندیکا و نماینده کارگران هفتتپه معرفی کرده است.

در اینجا ذکر چند نکته لازم است:

اول اینکه از نظر حقوقی آی یو اف (IUF) این اجازه را ندارد که در روابط تشکیلاتی و داخلی سندیکای کارگران نیشکر هفتتپه دخالت مستقیم داشته باشد و به نمایندگی از طرف سندیکای هفتتپه، شخص و یا اشخاصی را برای انجام اموری که ارتباط مستقیمی به انجام وظایف سندیکا کارگران هفتتپه دارد، دخالت‌گری داشته باشد، مگر اینکه با هماهنگی قبلی با سندیکای کارگران هفتتپه در این مورد به توافق رسیده باشند.

دوم اینکه آقای فریدون نیکو فرد عضو سندیکای کارگران هفتتپه نمی‌باشند.

آقای فریدون نیکو فرد و رضا رخشان به دلیل تعهد کتبی که در دفاتر اسناد رسمی به نهادهای امنیتی و مدیرعامل وقت هفتتپه مبنی براین که در صورت بازگشت به کار دیگر هیچ‌گونه فعالیتی نخواهند داشت و تخلفات متعدد، از طرف هیئت‌مدیره سندیکای کارگران هفتتپه اخراج شده‌اند و همچنین آقای فریدون نیکو فرد به‌طور شخصی هم از سندیکای هفتتپه، استعفا خود را به هیئت‌مدیره تحویل داده‌اند.



## توطئه جدید، این بار علیه سندیکای کارگران هفتتپه و فعالان آن



علی نجاتی

تلاش‌ها که بعد از اعلام موجودیت سندیکا نیز ادامه یافت، به‌جایی نرسید. ده سال بعد وقتی‌که کارگران هفتتپه با ایجاد مجامعی در بخش‌های مختلف شرکت (۱۴ بخش) ۲۲ نفر را به‌عنوان شورای مستقل کارگران هفتتپه انتخاب کردند و از میان آن‌ها ۹ نفر را به‌عنوان هسته مرکزی و اجرائی شورای خود برگزیدند و از پی آن برچم نان کار آزادی- اداره شورایی را به اهتزاز درآوردند و با این اقدام بی‌سابقه، جنبش طبقه کارگر را وارد فاز جدیدی ساختند، کارفرمای هفتتپه و عمال و نزدیکان وی و حامیان دولتی او با جدیت بیشتری ضمن تشدید اعمال خشونت و سرکوب علیه شورا و سندیکا و فعالان آن، درصدد ایجاد شورای اسلامی کار برآمدند تا آن را در مقابل شورای مستقل کارگران و سندیکای آن‌ها قرار دهند. اما این کوشش‌ها هم عبت از کار درآمد تا اینکه بعد از سرکوب وحشیانه اعتراضات و اعتراضات کارگران در پاییز ۹۷ و بازداشت و حبس اسماعیل بخشی و علی نجاتی، با حضور پررنگ نیروهای امنیتی و گشت‌های پاسگاه هفتتپه که به‌طور دائم در شرکت درحال تردد بودند و همه‌چیز را زیر نظر داشتند با سرهم بندی کردن یک انتخابات قلبی که مورد بایکوت گسترده کارگران قرار گرفت، یک شورای اسلامی را در مقابل شورای مستقل و سندیکای کارگران علم کردند. اما این ترفند کارفرما و حامیان دولتی وی نیز کاری از پیش نبرد و با آبروریزی بزرگ "جرینگی" های شورای اسلامی، فاته آن خوانده شد.

شکست و ناکامی دشمنان سندیکا اما به معنای پایان تلاش‌های خرابکارانه علیه سندیکا نبوده است. در درون سندیکا نیز تلاش‌هایی علیه آن در جریان بود. عناصر واداده که پیش‌ازین تلاش کرده بودند سندیکا را از درون بپاشانند و یا در آن انشعاب ایجاد کنند، پس از اخراج و استعفا از سندیکا نیز، از مقابله با سندیکا و تلاش علیه فعالان آن دست برنداشتند. اینان که با شورای مستقل کارگری به‌شدت مخالف و آن را یک "نمایش" خوانده بودند فعالیت‌ها و موضع‌گیری‌های رادیکال سندیکا و طرح شعارهای بی‌سابقه نان کار آزادی اداره شورایی را "سیاسی‌کاری" می‌خواندند، در فضای بعد از سرکوب خشن اعتراضات و مبارزات پاییز ۹۷ کارگران هفتتپه و بازداشت و حبس فعالان سندیکا، فرصت را برای مقابله با سندیکا و هتک حرمت فعالان آن مناسب یافتند. سرکوب کارگران و بازداشت نجاتی و بخشی و دیگران، آفتاب گرمی بود که این مارهای سمی را به تحرک واداشت. وقتی‌که عنصر اخراجی و

خودخواهی و خودبزرگبینی و ادعاهای توخالی وادادگانی امثال نیکو فرد از سوی دیگر توأم با ناسزاگویی و تلاش برای تخریب سندیکای کارگران هفتتپه و فعالان آن زمانی شدت یافته است که سندیکای کارگران نیشکر هفتتپه و فعالان سندیکا و نمایندگان واقعی کارگران از همه سو تحت‌فشار قرار گرفته‌اند. در شرایطی که علی نجاتی کارگر بازنشسته و عضو باسابقه سندیکای کارگران نیشکر هفتتپه و بسیاری از حامیان هفتتپه بازداشت و شکنجه و به حبس‌های طولانی‌مدت محکوم شده‌اند، در شرایطی که اسماعیل بخشی بازداشت و تا سرحد مرگ شکنجه و از کار اخراج شده است و دستگاه سرکوب و اطلاعاتی رژیم آن‌ها را زیر نظر دارد تا با کمترین تحرک و فعالیت آشکار سیاسی و کارگری دوباره بازداشت و زندانی کند، این واداده‌ها و وزده‌های جانب‌دار وضع موجود، به خود جرئت داده‌اند علیه سندیکا و فعالان آن سپهتشی کنند. آن‌ها خواهی‌نخواهی علیه سندیکا و فعالان آن به دشمنی برخاسته و درواقع با رژیم سرکوبگر حاکم و کل دشمنان کارگران هفتتپه اعم از کارفرما و نوکران وی یا دولت و سرسپردگان آن همراهی و هم‌زبانی و به آن‌ها خدمت گذاری می‌کنند.

پوشیده نیست که سندیکای مستقل و مبارز کارگران نیشکر هفتتپه همواره خاری بوده است در چشم کارفرما و مدیریت و حامیان دولتی آن و وزده‌هایی که امروز علیه فعالان این سندیکا و نمایندگان واقعی کارگران شمشیر از رو بسته‌اند. اگر سپهتشی علیه سندیکا و فعالان آن را، آن‌هم درست در شرایطی که باید از خواست‌های کارگران مجدانه حمایت و از مبارزه‌ی سندیکا برای تحقق این خواست‌ها پشتیبانی و آن را تقویت نمود و در شرایطی که بیشترین فشار و تبلیغ و فعالیت می‌بایستی متوجه رستمی و اسد بیگی باشد که یک‌فلم از زدنی‌ها و اختلاس و قاچاق ارز حضرات سر به یک و نیم میلیارد دلار می‌زنند، در کنار حمایت اینا از این وزده‌ها، ملقب ساختن نیکو فرد به "دبیر سندیکا" و تلاش موزدبانه آن برای ایجاد اختلاف در میان کارگران و نیز در کنار تحرک رابطین معلوم‌الحال این وادادگان در خارج و بالاخره اقدام ضد کارگری معرفی نیکو فرد برای حضور در جلسات دادگاه اسد بیگی قرار دهیم، آنگاه به‌روشنی درمیابیم که یک توطئه آگاهانه علیه سندیکای مستقل کارگران نیشکر هفتتپه و فعالان آن در شرف انجام است.

این واقعیتی است که از لحظه اعلام موجودیت سندیکای کارگران نیشکر هفتتپه در آبان سال ۸۷ تاکنون کوشش‌های زیادی برای بی‌اعتبار ساختن و نابودی سندیکا به عمل آمده است. حتی قبل از اعلام موجودیت سندیکا از سال ۸۶ که زمره‌های ایجاد تشکل مستقل کارگران هفتتپه بالا گرفت، کارفرما در هماهنگی کامل با وزارت کار و عمال آن در منطقه تلاش کردند شورای اسلامی کار را در هفتتپه علم کنند. این

مورد استقبال عمومی در سطح جامعه قرار گرفت. کارگران و سایر زحمت‌کشان، جنبشی را که در حمایت از بخشی (هم در داخل و هم خارج کشور) به راه افتاد نبرده‌اند. جنبش کارگری یکپارچه از اسماعیل بخشی و شعارهای وی و سندیکای کارگران هفتتپه و دیگر فعالان آن به دفاع و حمایت برخاست. کسی اما هرگز نشنیده و ندیده که طی چند سال اخیر کارگران هفتتپه حتی یکبار به طرفداری از نیکو فرد و رخشان شعاری داده یا کاری انجام داده باشند. در طول این ۱۲ سالی که از حیات سندیکای کارگران نیشکر هفتتپه می‌گذرد، بارها و بارها نام علی نجاتی و اسماعیل بخشی به نیکی بر زبان کارگران، تشکل‌های کارگری و سازمان‌ها و احزاب سیاسی چپ و کمونیست جاری شده است. در سطح بین‌المللی و اتحادیه‌های کارگری نیز به همین شکل. اما آیا کسی هرگز در مورد این وزادگانی که خود را "بالاترین مقام سندیکا" می‌خوانند و در مورد "خدماتشان" به کارگران



اسماعیل بخشی

و جنبش کارگری چیزی شنیده است؟ عطار البته می‌تواند برای فروش عطر، ساعت‌ها پیرامون رایحه خوش آن سخنرانی کند اما بویی از این عطر بلند نشده است. "مشک آن است که خود ببوید نه آن‌که عطار بگوید". در اعتراضات و اعتراضات خیابانی چند سال اخیر کارگران هفتتپه که سندیکای کارگران هفتتپه و فعالان آن همواره همراه و حامی و در صف مقدم کارگران بودند و اسماعیل بخشی با شجاعت و از خودگذشتگی نقش مهم و عمده‌ای در آن داشت و دوش‌به‌دوش کارگران مبارزه برای تحقق خواست‌های کارگران هفتتپه را سازمان می‌داد، این واداده‌ها سرگرم خوش‌ویش با کارفرما و مدیریت بودند و هیچ کارگری آن‌ها را در صفوف اعتراض و اعتصاب ندید! عملکرد افراد در محیط کار را نه خود این افراد بلکه سایر کارگران و کسانی که از نزدیک شاهد فعالیت‌ها هستند باید تشخیص دهند. کارگر هفتتپه آگاه و هوشیار است. نمایندگان و رهبران خود را از نا رهبران و نا همراهان و گریخته‌گان به اردوی دشمن تمیز می‌دهند. گیریم وزده‌ای بر سینه خود مدال افتخار الصاق کند، خود را "بالاترین مقام سندیکا" جا بزند و خبرگزاری دولتی و معلوم‌الحال اینا نیز در حمایت از وی، او را "دبیر سندیکای نیشکر هفتتپه" بخواند. بخل و حسادت و حقارت از یکسو و

## فساد، "حادثه‌های طبیعی" در جمهوری اسلامی!

از این پرونده‌های جنجالی اخیر، پرونده اکبر طبری و آغاز محاکمه وی و چند تن از همدستانش از ۱۸ خرداد ۹۹ است. این فرد به مدت ۲۰ سال در دوران ریاست شاهرودی و لاریجانی بر قوه قضاییه، سمت معاونت اجرایی حوزه ریاست قوه قضائیه را بر عهده داشته است. مبالغ رشوه و میزان املاک و مستغلات رد و بدل شده در این پرونده چندان فراوان و نجومی‌اند که به راحتی در مخیله نمی‌گنجد و مقایسه وضعیت معیشتی و درآمد اکثریت توده‌های مردم با ابعاد فساد و رشوه‌خواری تنها تنی چند از متهمان، ابعاد این پرونده را هولناک می‌سازد.

گرچه فساد و رشوه‌خواری در میان مقامات رژیم جمهوری اسلامی امریست رایج و فراگیر، اما این پرونده از چند جنبه اهمیت دارد. نخست آن که، مقامات این دستگاه در همان زمانی که صدور فرمان دستگیری و شکنجه و اعتراف اجباری و اعدام و زندان‌های درازمدت برای بسیاری از کارگران، معلمان، دانشجویان، جوانان و توده معترض را پیشه کرده بودند، مشغله‌ی دیگرشان، چپاول و غارت همین توده به جان آمده از فقر و بیداد و سرکوب بود؛ دوم آن که، این حجم گسترده از فساد در دستگاهی رخ داده (و می‌دهد) که قاعداً باید مرجع رسیدگی به پرونده‌های فساد و رشوه‌خواری باشد؛ سوم آن که این پرونده پای بسیاری از دیگر مقامات این قوه، از رئیس آن گرفته تا دادستان‌ها و قاضی‌ها و بازپرس‌ها و دادیارها را به میان می‌کشد؛ و سرانجام آن که در حاشیه‌های این پرونده از برخی از مقامات ارگان‌های مختلف از کابینه و مقامات امنیتی و شهرداری گرفته تا سرمایه‌داران و آقازاده‌ها نیز نام برده می‌شود.

قاعداً دستگاه قضایی می‌بایستی مرجع رسیدگی به پرونده‌های فساد و رشوه‌خواری و تخلف باشد، اما در رژیمی که حتا دست‌اندرکاران و طرفداران آن از وجود فساد سیستماتیک در دستگاه‌های حاکمیت سخن می‌رانند، نه تنها انتظار "رسیدگی" امیدی‌ست واهی، بلکه دقیقاً عاملان این دستگاه به دلیل همین جایگاه قضایی در فساد و رشوه‌خواری گشاده دست‌ترند. تکیه بر مسند قضاوت، رؤسا، مدیران، قضات، دادستان‌ها، بازپرس‌ها، دادیارها و کارمندان رده بالا را قادر می‌سازد بنا به مصالح و صلاح و صلاحدید خود با فساد و مفسدان برخورد داشته یا نداشته باشند؛ از تشکیل پرونده گرفته تا نادیده گرفتن تخلف، از روند و نحوه رسیدگی گرفته تا صدور حکم؛ چه بسا بارها که در این راه، افشاگران بیش و پیش از مفسدان به مجازات رسانده شده‌اند. یکی از اتهامات اولیه طبری نیز که در تیر ماه ۹۸ دستگیر شد "اعمال نفوذ در پرونده‌ها" بوده است. عدم وجود نهاد ناظر و انتصابی بودن مقام ریاست آن از سوی رهبر جمهوری اسلامی نیز عامل دیگر است در گسترش، رشد، استمرار و فزونی ابعاد فساد. گو آن که با پایان دوره ده ساله آن‌ها، خامنه‌ای این دزدان و مفسدان را به "پاس خدمت‌شان" به رتبه و مقامی دیگر منصوب می‌گرداند. صادق لاریجانی نیز پس از پایان زود هنگام دوران

ریاستش، به حکم خامنه‌ای به عضویت شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت منصوب شد. جالب‌تر آن که از صادق لاریجانی که معاون اجرایی‌اش در ده سال ریاست وی هر چه توانست چاپید و به تاراج برد، نه تنها پاسخی خواسته نشد، بلکه روز پنجشنبه ۲۲ خرداد، "جلسه هماهنگی برای مبارزه با فساد" با حضور رؤسای قوای مقننه و قضاییه، دبیر شورای نگهبان و روسای دستگاه‌های نظارتی با ریاست وی برگزار شد. لاریجانی درباره چپاول‌گری‌ها و فساد معاونش هیچ حسابی پس نداد، همان‌گونه که پرونده حساب بانکی قوه قضاییه جهت واريز قرارهای وثیقه و تودیع خسارات به ۶۳ حساب شخصی لاریجانی، باز نشده، با تهدید و تکذیب بسته شد. به این می‌گویند "مبارزه با فساد" در جمهوری اسلامی! موضوع چگونگی ساخت مدرسه علمیه قم توسط لاریجانی و ناروشتی منابع مالی آن نیز از مواردی است که با وجود غرولندهای زیرلی، به زیر فرش جاروب شد چرا که تجسس در رشوه‌ای لاکچری که به آخوندهای قم داده شده است توهین به "مقدسات" جمهوری اسلامی است.

نکته حیرت‌انگیز دیگر در مورد پرونده‌های فساد جمهوری اسلامی، نزول اخبار غیبی است. چرا که اگر گاهی سرپوش گذاشتن بر پرونده‌های ناممکن می‌شده، به ناگاه تنی چند از متهمان پرونده با دریافت خبری "غیبی"، با پول‌های دزدی از کشورهای خارجی سر در می‌آورند، مانند خاوری و مرجان شیخ‌الاسلامی و پنج متهم پرونده باقری درمنی، ابردهکار بانکی و بسیاری پرونده‌های دیگر. در پرونده اخیر هم طبق سناریوهای پیشین، چند تن از متهمان "متواری" گشته‌اند.

پیش از این، رؤسا و دادستان‌ها از برکناری ده‌ها قاضی فاسد خبر داده بودند، اما نکته مهم این پرونده به میان آمدن پای مقامات بلندپایه‌ای نظیر جعفری دولت‌آبادی، دادستان سابق تهران و محسنی اژهای، معاون اول رئیس قوه قضاییه و دادستان کل کشور است. ناگفته پیداست که با وجود افشاگری‌ها، این دو تن، با توجه به خدمات ارزنده‌شان به جمهوری اسلامی در سرکوب کارگران و دانشجویان و روزنامه‌نگاران و مردم معترض، بر صندلی متهمان ننشسته‌اند.

به جز محسنی اژهای، از آقازاده‌ی وی، معروف به رضا محسنی، رسول دانیال‌زاده، معروف به "سلطان فولاد" و با بیش از چهار هزار میلیارد تومان بدهی بانکی، حسین فریدون، برادر رئیس جمهور، علی ترامشلو، از مالکان شرکت سامسونگ در ایران، معروف به "فلک غلامحسین محسنی اژهای"، (چرا که گفته می‌شود کارچاق‌کن و مجری اقتصادی محسنی اژهای بوده است) نیز نام برده شده است. گویا آن‌گاه که محسنی در وزارت اطلاعات بوده است، از سرمایه‌گذاری ترامشلو در ساخت و ساز سرای دلگشای بازار تهران مطلع می‌شود کار او را می‌خواهند تا حق و حساب خود را بگیرد. این فرد از طریق آقای محسنی به قالیباف وصل می‌شود و پروژه‌های میدان شوش و خیابان فداییان را شروع می‌کند. همچنین اطلاعات سپاه

عکسی از میهمانی خانواده ترامشلو، محسنی اژهای و محمد رضا خاوری در کانادا به دست خامنه‌ای می‌رساند و... آقازاده دیگر که از متهمان پرونده به شمار می‌رود، مصطفی نیازآذری، فرزند کیومرث نیازآذری، رئیس پیشین دانشگاه آزاد و مدیر کل سابق اطلاعات استان مازندران است. گویا این آقازاده دی ماه سال ۹۰ به اتهام "اخلال در نظام اقتصادی کشور" بازداشت می‌شود، اما با اعمال نفوذ اکبر طبری حکم برانت وی در برخی از اتهامات صادر می‌شود و برخی دیگر از اتهامات نیز مسکوت می‌مانند. در پرونده کنونی، اتهام وی، "مشارکت در تشکیل شبکه در امر ارتشاء و پرداخت رشوه به طبری به میزان ۵ قطعه زمین در بابلسر" به ارزش ۴۲ میلیارد تومان است. اما فعلاً با دریافت خبر غیبی متواری گشته است.

تا پیش از برکناری، در ۲۰ سال گذشته بسیاری از پروژه‌های تفریحی و اقتصادی و ساخت و سازهای قوه قضاییه، تحت نظارت طبری انجام می‌شده است و عرصه‌ای گسترده برای فساد و چپاول در اختیار داشته است. یک نمونه همدستی و حمایت از زمین‌خواران لواسان بوده است. برای نمونه وی با دو متهم دیگر در این زمینه یعنی حسن نجفی و فرهاد مشایخی همکاری داشته و در یک فقره از زمین‌خواری‌ها، یک قطعه زمین به مساحت ۱۶۵۷ متر مربع در قریه نجار کلای لواسان از حسن نجفی رشوه می‌گیرد. وی در دادگاه بی‌شرمانه می‌گوید: "ما مانند سه برادر بودیم، اگر من ۸۰۰ میلیارد هم بخواهم این برادرانم می‌دهند و اگر کل لواسان و کارخانه‌اش را بخواهم به نام من می‌کند. این رفاقت است." گویی کل لواسان ارث پدری این دزدان پست‌طرتی است که زمین‌های متعلق به توده‌های مردم را غصب می‌کنند و با تجاوز به منابع طبیعی و محیط زیست و ساخت ویلاها و شهرک‌های آن‌چنانی، آن‌ها را به یکدیگر می‌بخشند و به آن هم مباحثات می‌کنند. نمونه دیگر، ساخت و ساز سرای دلگشای بازار تهران با سرمایه‌گذاری ترامشلو است که موجب ویرانی این سرای تاریخی ۱۳۰ ساله که در سال ۱۳۵۶ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده بود، می‌گردد. یعنی این دزدان تنها به چاپیدن پول نقد و زمین‌ها و آپارتمان‌ها و خانه‌های شهری قانع نبوده و نیستند، بلکه به ویرانی محیط زیست و آثار تاریخی این سرزمین نیز کمر همت بر بسته‌اند.

باری پرداختن به تمام جنبه‌های این پرونده، متهمان ردیف اول و ردیف چندم و موارد اختلاس به همراه چپاولگران دیگر مرتبط با این پرونده مثنوی هفتاد من می‌خواهد. منظور از اشاره مختصر به برخی از جزئیات، نشان دادن شبکه پیچیده و تودرتویی از ارتباطات میان مقامات مفسد اختلاس‌گر رشوه‌گیر و آقازاده‌ها و "کارآفرینان" جمهوری اسلامی است.

اما برسیم به "قهرمان امروز مبارزه با فساد" یعنی ابراهیم رئیسی که از اسفند ۹۷ بر مسند لاریجانی تکیه زده است. درباره سابقه ابراهیم رئیسی در کشتار دهه ۶۰ به ویژه در تابستان سال ۶۷ بسیار گفته شده است. اکنون نیز هدف پرداختن به این جنبه از "خدمت‌گذاری" این آخوند جنایتکار نیست. رئیسی در سال ۱۳۹۴ از سوی خامنه به سمت تولیت آستان قدس رضوی

## فساد، "حادثه‌ای طبیعی" در جمهوری اسلامی!

منصوب شد. درباره آستان قدس رضوی و فساد و زمین‌خواری آن و عدم حسابرسی و پاسخگویی بسیار گفته شده است. از دیگر مقامات وی معاونت اول قوه قضاییه از سال ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۳، دادستانی کل کشور از ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۴، دادستان کل دادگاه ویژه روحانیت از سال ۱۳۹۱ تاکنون، و ریاست سازمان بازرسی کل کشور از ۱۳۷۳ تا شهریور ۱۳۸۳ بوده است.

در شرح وظایف و اختیارات سازمان بازرسی کل کشور آمده است: "الف: بازرسی و نظارت مستمر بر کلیه وزارتخانه‌ها، ادارات و امور اداری و مالی دادگستری، سازمان‌ها و دستگاه‌های تابعه قوه قضاییه، نیروهای نظامی و انتظامی، مؤسسات و شرکت‌های دولتی، شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آنها، دفاتر اسناد رسمی و مؤسسات عام‌المنفعه، نهادهای انقلابی و سازمان‌هایی که تمام یا قسمتی از سرمایه یا سهام آنان متعلق به دولت است یا دولت به‌نحوی بر آنها نظارت می‌کند و کلیه سازمان‌هایی که براساس برنامه منظم، شمول این قانون نسبت به آنها مستلزم ذکر نام آنهاست (این سازمان‌ها سازمان‌هایی هستند که تا زمانی که قوانین به نام آنها اشاره نکنند، از شمول آن خارج بوده و از آن تبعیت نمی‌کنند).

با توجه به مقامات ابراهیم رئیسی پیش از رسیدن به ریاست قوه قضاییه به ویژه ریاست ده ساله بر سازمان بازرسی کل کشور که وظیفه‌اش "بازرسی و نظارت مستمر بر کلیه ... ادارات و امور اداری و مالی دادگستری، سازمان‌ها و دستگاه‌های تابعه قوه قضاییه و..." بوده است؛ با توجه به آن که اختلاس و فساد تنها به دوره لاریجانی محدود نبوده است؛ با توجه به اشتغال ۲۰ ساله طبری و اختلاس و رشومگیری وی در این دو دهه، این ادعا که رئیسی از فساد و "اعمال نفوذ در پرونده‌ها" توسط وی و همدستانش و بسیاری دیگر از مقامات قوه قضاییه بی‌اطلاع بوده باشد، به کلی بی‌پایه است. به ویژه آن که در ست ۷ روز پس از تصدی پست ریاست، طبری را از کار برکنار و چند ماه بعد پرونده را تکمیل و حکم دستگیری وی و همدستانش را صادر کرد. پس وی، نه تنها از وجود فساد در قوه قضاییه مطلع بوده است، بلکه مفسدان را نیز می‌شناخته و از چم و خم کارهای‌شان اطلاع داشته است.

اگر تا پیش از تصدی ریاست قوه قضاییه نیز اقدامی نکرده است، به قطع، صلاح حاکمان چنین نبوده است. همان‌گونه که خامنه‌ای در مهر ۸۹ که فسادهای مالی کلان مدام افشا می‌شدند، فرمان داد: "این حوادث نباید کش پیدا کند." البته منظور فساد نبود، بلکه افشای پرونده‌های فساد بود. در دی ۹۵ وی در پاسخ به سؤال یک بسیجی در مورد اختلاس می‌گوید: "اینها یک چیز و حوادث طبیعی... اگر نبود باید تعجب می‌کردید."

وقتی رهبر جمهوری اسلامی این حجم از اختلاس را "حوادث طبیعی" می‌خواند و با داغ شدن موضوع فرمان "کش ندهید" صادر می‌کند، آیا انتظار دیگری جز گسترش فساد و فزونی

ابعاد آن می‌رود؟ حتماً رئیسی با وجود این حجم از فساد تنها در یک پرونده و به میان آمدن پای بسیاری از مقامات بالای قضایی، تعداد زیادی را از پیگرد (مثلاً رئیس سابق این قوه دو دادستان تهران و دادستان کل و آقاده‌ها و سرمایه‌دارها و زمین‌خواران) معاف می‌کند. پس، آیا ژست "مبارزه با فساد" وی باورکردنی است؟ بیدی است که پاسخ منفی است. به همین دلیل هم مردم معتقدند در این نمایش جدید مبارزه با فساد، باز "دانه درشت‌ها" را رها کرده‌اند و چند مهره کوچک را به محاکمه کشانده‌اند.

در جمهوری اسلامی هر از گاهی در تسویه حساب‌های جناحی و باندهای رقیب، پرونده‌های اختلاس و رشوه و فساد این یا آن فرد یا افراد به میان کشیده می‌شود، دادگاه‌هایی نمایشی برپا می‌شود، چند تنی به زندان یا گاهی به اعدام محکوم می‌شوند، چند تنی با ثروت به یغما برده بار سفر می‌بندند و باز مردم می‌مانند و خانه‌های ویران‌تر از پیش. اکنون، این امر در متن اعتراضات مردم به دامنه فساد و ابعاد نجومی فساد در مقایسه با وضعیت معیشت و درآمد خود، در متن تشدید تضادهای جناح‌های هراسمند از گسترش دامنه اعتراضات مردم در آینده‌ای نه چندان دور و در تلاش برای یکدست‌تر کردن نهادهای حاکمیتی، نمایشی دیگر از "مبارزه با فساد" به کارگردانی یکی از جنایت‌کارترین مهره‌های قضایی - امنیتی به صحنه برده شده است. نمایشی که هنوز آغاز نشده از نفس افتاده است؛ چرا که رئیسی، در ۲۳ خرداد با کوچک‌انگاری دامنه فساد در قوه قضاییه، مدعی می‌شود: «تنها یک درصد در مجموعه قضائی کشور تخلف وجود دارد.»

در کشوری که فساد تنها محدود به یک قوه یا ارگان یا نهاد و تنی چند نیست، در کشوری که فساد سیستماتیک حاکم است، در کشوری که آزادی بیان و مطبوعات وجود ندارد تا حداقل در سطح کشورهای برخوردار از دموکراسی بورژوازی بر کار نهادهای حاکمیتی نظارتی وجود داشته باشد و افکار عمومی را در جریان بگذارند؛ در کشوری که روسای یکی از نهادهای مهم در پیگیری فساد از سوی رهبری منتصب می‌شود که خود وی مصون از هر گونه نظارتی است، در کشوری که اقتصاد آن به نفت وابسته است و دولت متولی درآمد آن، باید هم رهبرش، فساد را "حادثه‌ای طبیعی" بشمارد. درست است که فساد در تمامی کشورهای سرمایه‌داری وجود دارد، اما ابعاد آن با فساد در یک نظام استبدادی همچون جمهوری اسلامی قابل مقایسه نیست. در کشوری چون ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی و متکی به رانت نفتی، نظام استبدادی و فساد لازم و ملزوم یکدیگرند و تا زمانی که چنین است، هیچ گریزی از رشد فساد نیست. مبارزه قطعی با فساد تنها زمانی امکان‌پذیر است که تمامی نهادهای حاکمیت و حکومتی تحت کنترل مردم قرار داشته باشند تا زیر نگاه دقیق و تیزبین مردم، هیچ گوشه تاریک و مساعدی برای رشد فساد باقی نماند.

## توطئه جدید، این بار علیه سندیکای کارگران هفت‌تپه و فعالان آن

مستعفی از سندیکا خود را" بالاترین مقام سندیکا "می‌داند، او شاید براین خیال است که با جمع‌کردن چند نفر به دور خود، بانام سندیکا، وارد مراحل تخریبی سازمان‌یافته‌تری شود. کارگران ایران و جنبش طبقه کارگر، توطئه شوم رژیم علیه سندیکای مبارز کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه و ایجاد یک سندیکای قلبی و دست‌ساز رژیم را از یاد نبرده‌اند. برگزاری یک مجمع عمومی قلبی تحت هدایت دستگاه اطلاعاتی رژیم با مشارکت اعضای شورای اسلامی و تعداد دیگری از نزدیکان و عوامل کارفرما و مدیریت در ۲۲ آبان ۹۷ که از قضا برخی واداده‌های هفت‌تپه نیز در آن حضور داشتند، از خاطر جنبش کارگری نرفته است. دستگاه اطلاعاتی و امنیتی به کمک چند عنصر مورد اعتماد خویش و هم خط وادادگان هفت‌تپه، با جعل نام و آرم سندیکای کارگران شرکت واحد، یک سندیکای قلبی و بی‌خاصیت را سرهم‌بندی کرد. اما پاسخ دندان‌شکن کارگران شرکت واحد به دسیسه چپیان و حمایت جدی از سندیکای خود، نشان داد که رشد جنبش کارگری و آگاهی سیاسی کارگران به چنان مرحله‌ای رسیده است که با این ترغدها نمی‌توان آن‌ها را فریب داد. از هم اکنون مثل روز روشن است که هرگونه تلاشی در این زمینه در هفت‌تپه نیز محکوم به شکست است. یورش به سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه و سپاشی علیه فعالان آن اگر مقدمه‌ی چنین پروژه‌ای باشد، تردید نباید داشت که این پروژه با مخالفت شدید و گسترده کارگران هفت‌تپه روبرو و در نطفه خفه خواهد شد. توطئه‌های توسط دستگاه اطلاعاتی رژیم و گریخته‌گان به اردوی دشمن علیه سندیکای مبارز و مستقل کارگران نیشکر هفت‌تپه و فعالان آن در جریان است. با این توطئه شوم باید مقابله و آن را خنثی کرد.





## رقمی بر حداقل دستمزد افزوده نشد

اولاد هم به کارگر تعلق بگیرد آن وقت دستمزد او به ۲ میلیون و ۸۹۴ هزار تومان خواهد رسید و البته فراموش نکنیم که کارفرمایان با ترفندهای گوناگون در بسیاری از مواقع از پرداخت حق و حقوقی که به پایه دستمزد اضافه می‌شود شانه خالی می‌کنند. بنابراین آنچه که در بالا آمد بهترین حالت است و این را هم در نظر بگیریم که هم اکنون بیش از ۷۰ درصد کارگران ایران که مشمول "قانون کار" می‌شوند، همان حداقل دستمزد را دریافت می‌کنند. تاکید بر کارگرانی که شامل قانون کار می‌شوند از این روست که میلیون‌ها کارگر از جمله بسیاری از کارگران ساختمانی، کودکان کار و زنان کارگر که حداقل ۳ میلیون و پانصد هزار نفر برآورد می‌شوند، حتی از همین حداقل‌ها محروم هستند. آن‌ها نه تنها از بیمه تامین اجتماعی برخوردار نیستند، بلکه دستمزدهای‌شان نیز با حداقل دستمزد فرسنگ‌ها فاصله دارد.

اما آیا افزایش ۲۷۵ هزار تومانی حداقل دستمزد، چیزی از مشکلات دردناک معیشتی کارگران می‌کاهد؟!

افزایش ۲۷۵ هزار تومانی حداقل دستمزد، آن هم در شرایطی که تنها از ابتدای سال جاری تاکنون بهای بسیاری از کالاهای ضروری کارگران بین ۵۰ تا ۱۰۰ درصد افزایش یافته، برای کارگران مفهوم دیگری ندارد جز آن‌که سال‌جاری برابر با فقر بیشتر است، مفهومی جز این ندارد که زندگی کارگران برای طبقه سرمایه‌دار حاکم هیچ ارزش ندارد، مفهومی جز این ندارد که "شورای عالی کار" می‌خواهد حداقل کارگران را بازی دهد. افزایش ۲۶ درصدی حداقل دستمزد یعنی طبقه سرمایه‌دار حاکم بر ایران بار دیگر دستمزدهای واقعی کارگران را کاهش داده است.

به اصطلاح نمایندگان کارگری "شورای عالی کار" که پیش از این در یک اقدام نمایشی حاضر به امضای توافقنامه ۲۰ فروردین "شورای عالی کار" برای افزایش ۲۱ درصدی حداقل دستمزد نشده بودند، این‌بار با تایید توافقنامه، حتی به ظاهر قضایا نیز توجه نکرده و به‌طور کامل در قامت دفاع از طبقه سرمایه‌دار درآمدند. البته حتی همان زمان نیز فرامرز توفیقی عضو و "نماینده کارگران در شورای عالی کار" در رابطه با عدم امضای توافقنامه ۲۰ فروردین گفته بود: "ما به رقم ۲ میلیون و هشتصد هزار تومان برای حداقل دستمزد قانع بودیم" و بدین ترتیب محدوده چانه زنی و به اصطلاح اختلاف در "شورای عالی کار" را عیان ساخته بود.

در تمام این سال‌ها "شورای عالی کار" با آویزان شدن به دستاویز و بهانه‌های با افزایش ناچیز اسمی دستمزد و بسیار کمتر از نرخ واقعی تورم، دستمزد واقعی کارگران را کاهش داده است. بهانه امسال "شورای عالی کار" نیز چیزی جدا از بهانه‌های سال‌های گذشته نبود. آن‌ها می‌گویند

که اقتصاد با رکود روبروست و باز می‌گویند که اگر دستمزد کارگران افزایش یابد تورم نیز افزایش می‌یابد.

در مورد دلیل اول کافی‌ست به این اشاره کنیم که این اولین سالی نیست که اقتصاد ایران در بحران رکود - تورمی بسر می‌برد. بیش از چهاردهه مردم ایران با این بحران درگیر هستند، بحرانی که اگر چه ارمغان آن برای کارگران و زحمتکشان فقر بیشتر بوده، اما برای سرمایه‌داران ثروت‌های افسانه‌ای فراهم آورده است. روشن است که چرا بحران فقط برای کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه معنای فقر بیشتر را دارد و سرمایه‌داران و عوامل دولتی آن‌ها در رفاه بسر می‌برند و مدام بر ثروت‌شان افزوده می‌شود!!!

دلیل دوم نیز آن قدر مضحک است که همگان آن را می‌فهمند، البته به غیر از آن‌ها که در "شورای عالی کار" جمع شده‌اند. همین افزایش وحشتناک بهای کالاهای در طول دو ماه اخیر کافی‌ست تا این ابلهان دهان خود را بسته و چیز دیگری از رابطه تورم و دستمزد کارگران نگویند!!

اما این که کارفرمایان می‌گویند ما قدرت پرداخت دستمزد بیشتر را نداریم و در غیر این صورت مجبوریم کارگران را اخراج کنیم یک دروغ شرم‌آور و کثیف بیش نیست. یک بررسی بسیار ساده این دروغ را عیان می‌سازد. براساس گزارش مرکز آمار، هزینه تولید در سال گذشته بیش از ۶۰ درصد افزایش داشته است. در این میان نیروی کار که در تولید کالا نقش اساسی دارد بهای‌اش بسیار کمتر از متوسط افزایش سایر هزینه‌های تولید همچون مواد خام بالا رفته است. در دو ماه اخیر نیز با توجه به بالا رفتن نرخ ارز و این‌که بسیاری از کارخانه‌ها از نظر کالاهای واسطه‌ای، مواد خام و ماشین‌آلات وابسته به خارج و در نتیجه دلار هستند، طبیعی‌ست که هزینه تولید نیز بر همان اساس افزایش یابد. اما نکته مهم این است که این هزینه را سرمایه‌دار از جیب خود نمی‌پردازد. سرمایه‌دار نیز با گران کردن کالاهای تولید شده نه فقط این هزینه را جبران می‌کند، بلکه حتی سود بیشتری به جیب می‌زند.

این موضوعی‌ست که حتی اقتصاددانان جمهوری اسلامی نیز به آن اعتراف می‌کنند. جواد نوفرستی یکی از آن‌ها و از اساتید دانشگاه‌های جمهوری اسلامی براساس مطالعات خود در مورد ۴۰۰ شرکت بورسی به خبرنگار ایلنا (۲۰ فروردین) می‌گوید: "به استناد اطلاعات و ارقامی که سازمان بورس اوراق بهادار منتشر کرده است، با احتساب سهم دستمزد، پادشاه‌های مدیران، حقوق مدیران و اعضای هیات مدیره، سهم حقوق و دستمزد در قیمت تمام شده کالاهای تولیدی، زیر ۸ درصد است؛ اما اگر بخواهیم به تنهایی سهم هزینه‌های کارگران

که حقوق انسانی آنها رعایت نمی‌شود را ارزیابی کنیم، سهم دستمزد در قیمت تمام شده کالاهای به کمتر از ۴ درصد می‌رسد. با این حساب، حتی اگر ۱۰۰ درصد حداقل دستمزد افزایش یابد، هزینه نیروی انسانی در قیمت تمام شده کالاهای حدود ۳ درصد افزایش می‌یابد. با این حال کارفرمایی که در چند نوبت از سال قیمت کالای خود را افزایش می‌دهد، بر سر ۳ درصد افزایش قیمت تمام شده کالای تولیدی خود مقاومت می‌کند".

وی سپس به نکته دیگری اشاره می‌کند. او می‌گوید: "اگر نمایندگان کارگران (!!!) در چند دهه‌ی گذشته خوب دفاع می‌کردند و اعداد و ارقام این چینی را به رخ طرف مذاکره می‌کشیدند و آنها را از ابتدا به پذیرش اعداد و واقعیت‌های مبتنی بر اعداد عادت می‌دادند، امروز شاهد این نمی‌بودیم که کارفرمایان به انکار موقعیت مالی خود، آن هم پس از چند نوبت افزایش قیمت کالاهای در طول سال بپردازند". این سخنان وی، تاییدی بر این است که در تمام این سال‌ها شورای عالی کار نقشی جز این نداشته - و ندارد - که دستمزد واقعی کارگران را کاهش دهد. نتیجه این سیاست که سیاست حاکم بر دولت جمهوری اسلامی است امروز در فاصله‌ی عمیق خط فقر و دستمزد و نیز ارزان شدن بهای نیروی کار در مقایسه با سایر کالاهای (از جمله در مقایسه با بهای نیروی کار در سایر کشورها) به‌خوبی هویدا است.

به‌طور مثال هم اکنون حداقل دستمزد کارگران با تمام مزایا (اگر شامل حال‌شان شود) حدود ۱۵۰ دلار است و این یعنی یکی از ارزان‌ترین نیروی‌های کار در سطح جهان و باز فراموش نکنیم که میلیون‌ها کارگر ایرانی حتی از همین نیز محروم هستند.

کارگران ایران در حالی چنین دستمزد ناچیزی دریافت می‌کنند که زندگی در حد خط فقر (و نه بالای خط فقر) چند برابر دستمزد کارگران هزینه دارد. همین "کمیت دستمزد کانون عالی شوراهای اسلامی کار" در شهریور ماه سال گذشته سبب معاش یک خانوار را ۸ میلیون و ۷۴ هزار تومان اعلام کرده بود. این در حالی‌ست که از شهریور سال گذشته تا امروز اگر نگوییم هزینه‌های یک خانوار دو برابر شده، حداقل ۵۰ درصد افزایش داشته است.

نگاهی به افزایش بهای کالاهای حتی کالاهای اساسی در همین مدت کوتاه بیانگر اوج‌گیری هراس‌انگیز تورم و گرانی‌ست که باقی‌مانده سفره محقر کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه را هدف قرار داده است. تورم و گرانی که البته دولت جمهوری اسلامی خود در آن نقشی اساسی ایفا می‌کند. یک نمونه حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی برای برخی از کالاهای اساسی است، دلاری که دولت به جای اختصاص به کالاهای اساسی در بازار ارز نیمایی و یا بازار آزاد ارز به فروش می‌رساند. تنها کافی‌ست به این نکته توجه کنیم که هم اکنون بهای ارز نیمایی و ارز آزاد بسیار به



## پیک دوم کرونا و مردمی که در سکوت کشتار می شوند

جمهوری اسلامی بدون پرداخت کمترین مبلغی برای امرار معاش و هزینه های درمانی و بهداشتی آنهايي که به علت شیوع ویروس کرونا بیکار شده و درآمد خود را از دست داده بودند، مدام از آنان می خواست که در خانه بمانند و پروتکل های بهداشتی را رعایت کنند. جمهوری اسلامی در این مسیر تا بدان جا پیش رفت که درست در شرایطی که کمترین نشانی از مهار ویروس کرونا در ایران مشاهده نمی شد، در شرایطی که آمار کشته شدگان کماکان بالا بود و پزشکان و پاره ای از مسئولان بهداشتی کشور مدام نسبت به پیک دوم کرونا در ایران هشدار می دادند، حسن روحانی دستور بازگشایی تمام مساجد و زیارتگاه ها و اماکن عمومی را نیز صادر کرد. اقداماتی جنایتکارانه که با اجرای آن، توده های مردم ایران که هنوز از کشتار پیک اول کرونا نجات نیافته بودند، وارد قتلگاه پیک دوم ویروس کووید ۱۹ شدند. ویروسی که کماکان به طور متوسط روزانه جان بیش از ۷۰ نفر را در ایران می گیرد.

اکنون، که با اجرای سیاست ایمن سازی گله ای و پیشبرد مجموعه اقدامات ضد مردمی جمهوری اسلامی، جامعه به مرحله دوم پیک کرونا ورود کرده است، حسن روحانی روز شنبه ۲۴ خرداد در جلسه ستاد ملی کرونا، با استناد به شیوع دوباره این ویروس و سرعت گرفتن آن پس از تعطیلات عید فطر با وقاحتی کم نظیر توده های مردم ایران را عاملان اصلی مرحله دوم پیک کرونا معرفی کرده است. البته، آندسته از توده های مردم ایران که این روزها تا حدودی نسبت به شیوع ویروس کرونا بی خیال شده اند، آنان، از اول که بی خیال نبودند. با اجرای سیاست دولت در پنهان کاری و عادی سازی شرایط مرگ و میر کرونا در ایران و نیز بی تفاوتی دولت نسبت به تامین معاش و حفظ جان و هستی مردم، آنان نیز به تدریج خطر ابتلا به ویروس مرگبار کرونا را به هیچ گرفتند و برای اینکه از گرسنگی نمیرند جهت کسب و کار و تهیه لقمه نانی راهی خیابان ها و محل کار شده اند.

پوشیده نیست، حسن روحانی به عنوان بالاترین مقام اجرایی کشور و کسی که با شعار "قرنطینه بی قرنطینه" مردم را به مسلخ کووید ۱۹ فرستاده است، اکنون بیش از هرکسی در مظان اتهام کشتار مردم قرار دارد. حال در چنین وضعیتی که بحران کرونا به درون کابینه روحانی و وزارت بهداشت کشیده شده است، بهبوده نیست که روحانی برای سرپوش گذاشتن بر تمام اقدامات فاجعه بار خود، مردم اسیر در چنگال کرونا را که همچنان در سکوت و بی خبری کشتار می شوند، مسبب ایجاد پیک دوم کووید ۱۹ در ایران معرفی کرده است. براستی که وقاحت جمهوری اسلامی و تک تک مسئولان این رژیم را حدی نیست.

## رقمی بر حداقل دستمزد افزوده نشد

مناسبی برخوردار باشد، فرزندان شان از آموزش مناسب برخوردار بوده و از نظر وسایل مورد نیاز آموزشی همچون کامپیوتر هیچ کمبودی نداشته باشند. یک خانواده کارگری حق دارد که از غذا، پوشاک و بهداشت و درمان مناسب برخوردار باشد به گونه ای که سلامت فکری و جسمی آن را تامین کند. تفریح و مسافرت نیز جزئی از هزینه های ضروری یک خانواده است، یک خانواده را نمی توان به خاطر فقر در زندان کرد و حق مسافرت و تفریح را از آن ها گرفت. این ها همه بخش مهم و ضروری هزینه های یک خانواده است که دستمزد کارگر باید آن را پوشش دهد، اما در ایران کارگران با این دستمزد ناچیز از پس کدام یک از این هزینه ها برمی آیند؟! این دستمزد حتا کفاف تامین یک مسکن مناسب را نمی کند تا چه رسد به سایر هزینه ها. برای همین است که فرزندان کارگران از امکانات برابر با فرزندان ثروتمندان برای تحصیل و پیشرفت تحصیلی برخوردار نیستند و روز به روز بر تعداد کودکان کار افزوده می شود. برای همین است که یک خانواده کارگری از تامین و خرید مواد غذایی مورد نیاز همچون گوشت، ماهی، لبنیات و غیره درمانده است. این است جمهوری اسلامی. این است نظام سرمایه داری وحشی حاکم بر ایران.

تا زمانی که طبقه کارگر به طبقه سرمایه دار و دولت حامی آن در ارگان های ضد کارگری همچون "شورای عالی کار" اجازه دهد که دستمزد کارگران را تعیین کنند، نتیجه همان است که امسال و سال های گذشته شاهد آن بودیم. طبقه کارگر ایران برای داشتن یک زندگی انسانی، برای داشتن یک زندگی که حق او و خانواده اوست، تنها یک راه دارد و آن اتحاد و مبارزه علیه نظم سرمایه داری وحشی حاکم بر ایران است. نظمی که می تواند و باید با اتحاد کارگران و زحمتکشان ایران سرنگون و نظم سوسیالیستی جایگزین آن شود. به غیر از این راه دیگری برای کارگران وجود ندارد. یا تنها زنده بودن و غرق در فقر و بدبختی یا مبارزه و پیروزی و در اغوش گرفتن زندگی.

هم نزدیک شده اند. نکته جالب توجه دیگر این که در حالی که نرخ دلار در بازار ارز از آبان ماه امسال تاکنون ۵۲ درصد افزایش داشته است، نرخ دلار در صرافی های بانک ها که تامین کننده آن دولت است بیش از ۵۵ درصد افزایش یافته است.

در این مدت کوتاه که از سال ۹۹ می گذرد بهای کالاها آنچنان افزایش داشته که حتا در خبرگزاری های رسمی حکومت نیز بازتاب یافته است. برای نمونه در همین مدت کوتاه بهای لوازم خانگی ۶۰ درصد افزایش داشته اند. بهای یک اجاق گاز ایرانی که اسفند ماه گذشته ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان بود در عرض سه ماه به ۳ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان رسید. بهای یخچال ۱۴ فوت نیز از ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان به ۳ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان افزایش یافت. سازمان حمایت از مصرف کننده با افزایش علی الحساب ۳۰ درصدی بهای تایرهای تولید داخل موافقت کرد که البته می تواند بعدا افزایش بیشتری هم داشته باشد. بهای شکر به بالای ۹ هزار تومان رسیده است. بهای بسیاری از مواد لبنی تا ۵۰ درصد در همین مدت کوتاه افزایش یافته اند. بهای برنج خارجی که تا پیش از این برای واردات آن ارز ۴۲۰۰ تومانی اختصاص می یافت و به تازگی حذف شده است، حدود ۷۰ درصد افزایش یافته است و به همین دلیل بهای برنج داخلی نیز شدیدا افزایش یافت. بهای هر کیلو برنج خارجی هم اکنون به ۱۵ هزار تومان رسیده است و برنج داخلی تا ۳۰ هزار تومان به فروش می رود. افزایش بهای حبوبات یک نمونه دیگر است که قیمت های واقعی حداقل ۵۰ درصد بیشتر از قیمت های رسمی است. هم اکنون بهای یک کیلوگرم نخود به ۱۹ هزار و ۵۰۰ تومان، لوبیا چیتی ۴۳ هزار تومان، لوبیا قرمز ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومان، عدس ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومان و لپه ۳۲ هزار و ۹۰۰ تومان است.

دستمزد کارگر باید بتواند هزینه های زندگی یک خانواده ۴ نفره را در حد بالای خط فقر تامین کند. این حداقل چیزی است که دستمزد باید باشد. یک خانواده کارگری حق دارد که از مسکن



سازمان فدائیان (رضی)

# رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت.

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

## رقمی بر حداقل دستمزد افزوده نشد

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](http://kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 874 June 2020

اگرچه نمایندگان به اصطلاح کارگری "شورای عالی کار" گفته‌اند که وزرای کابینه قول داده‌اند حداکثر یک ماهه افزایش حق مسکن را در کابینه به تصویب برسانند و از زمان تصویب کابینه حق مسکن ۳۰۰ هزار تومانی باید از سوی کارفرما پرداخت شود، اما همان‌گونه که همگان دانند قول کابینه و وزرای اش هیچ ارزشی ندارد. اما با این وجود اگر همه‌ی این حرف‌ها هم رنگ واقعیت به خود بگیرد و بر کاهش ۷۵ هزار تومانی سنوات کارگری نیز چشم بینیم، تازه دستمزد کارگران ۲۷۵ هزار تومان (از تیرماه) افزایش می‌یابد. بدین ترتیب حداقل دستمزد کارگران از ماه آینده به ۲ میلیون و ۶۱۱ هزار تومان می‌رسد. در صورتی که حق سنوات و حق

در صفحه ۸

شنبه ۱۷ خرداد ارگان دولتی "شورای عالی کار" در جلسه‌ای با کاهش ۷۵ هزار تومانی پایه سنوات، حداقل دستمزد کارگران را از ۲۱ درصد به ۲۶ درصد رساند و بدین ترتیب ۷۵ هزار تومان به حداقل دستمزد کارگران افزود. "شورای عالی کار" با این تصمیم پول را از یک جیب کارگر درآورد و به جیب دیگرش گذاشت. دیگر تصمیم "شورای عالی کار" افزایش حق مسکن از ۱۰۰ هزار تومان به ۳۰۰ هزار تومان بود، تصمیمی که البته باید به تصویب کابینه روحانی برسد. معمولاً تصمیمات این چنینی در کابینه (در صورت موافقت) ۵ تا ۶ ماه طول می‌کشد و نمایندگان کارفرمایان در "شورای عالی کار" از همین رو اعلام کردند این افزایش حق مسکن از سال آینده اجرایی خواهد شد!!!



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی "کومله تی‌وی / شورا تی‌وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰  
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:  
دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: [Shora.tv@gmail.com](mailto:Shora.tv@gmail.com)، شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی